

آراء دیک دیویس در باب ترجمه

مصطفی حسینی^۱

مقدمه

بی‌تردید دیک دیویس (ت. ۱۹۴۵) یکی از موفق‌ترین مترجمان شعر کلاسیک پارسی به انگلیسی در روزگار ماست. ترجمه‌های متعدّد او از شعر کلاسیک پارسی — که سیاهه آنها در ادامه خواهد آمد — به شعر تندرست و مستحکم انگلیسی تحسین همگان، خاص و عام، را برانگیخته است. تنها ترجمه شاعرانه و استادانه منطق‌الطیر عطار نیشابوری یا ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی، که دیویس به نیکی از عهده آنها بر آمده، کافی است تا مترجمی را جاودانه کند چه رسد به ترجمه شاهنامه، اثر سترگ و شگرف فردوسی بی‌قرین. در نوشتار دیگری، البته به اختصار، ترجمه‌های دیویس را معرفی کرده‌ام که در اینجا نیازی به تکرار آن نیست.^۲ غرض جستار حاضر بررسی آراء دیک دیویس در باب ترجمه شعر کلاسیک پارسی است. برای نیل بدین مقصود، تمامی سخنرانی‌ها، مقاله‌ها، مصاحبه‌ها، و مقدمه‌های دیویس بر ترجمه‌هایش را بررسی‌ام، و کوشیده‌ام آراء او را نظامند کنم باشد که به کار مترجمان نوسفر آید و احیاناً گره از کار فروبسته آنان بگشاید. پیش از آن که به سروقت مبحث اصلی برویم، خوش تر آن است که اجمالاً با زندگینامه او آشنا شویم.

دیک دیویس در سال ۱۹۴۵ در بندر پورتموث، واقع در جنوب انگلستان، در خانواده‌ای کارگری به دنیا آمد. او از سنین نوجوانی، از رهگذر مادرش، به شعر کلاسیک انگلیسی علاقه‌مند شد، و پیش از ورود به دانشگاه کیمبریج آثار بیشتر شعرای بزرگ انگلیسی را مشتاقانه خواند. با این که مادر دیویس تحصیلات آکادمیک نداشت اما اهل کتاب بود و به شعر علاقه بسیار داشت. در کتابخانه کوچک و عزیز مادرش مجلدی از رباعیات عمر خیام ترجمه ادوارد فیتزجرالد وجود داشت. این ترجمه تردستانه او را به دنیای حیرت‌انگیز شعر کلاسیک پارسی کشانید. به گفته خودش ترجمه فیتزجرالد یکی از کتاب‌های خیلی عزیز

^۱ استادیار زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه بوعلی سینا همدان

^۲ درنگی بر ترجمه‌های دیک دیویس، فصلنامه مترجم، س. ۲۶، ش. ۶۱، صص. ۸۹-۱۰۳، زمستان ۱۳۹۵.

دورهٔ نوجوانی او بود. در آن دوران دیویس نوجوان تمام این ترجمه، ۱۰۱ رباعی، را از بر کرد. اگرچه به مرور زمان غبار فراموشی بر برخی ابیات و مصاریع آن نشسته، اما وی هنوز هم بخش اعظم آن را از حفظ دارد.

دیویس در آغاز قصد داشت که در دانشگاه در رشتهٔ شیمی تحصیل کند، اما عشق به شعر و ادبیات او را به راه دیگری سوق داد، به قول عطار نیشابوری: «عشق از این کارها کرده است و کند». از این رو، برای تحصیل در دانشگاه ادبیات انگلیسی را برگزید و مدرک کارشناسی و کارشناسی ارشدش را به ترتیب در ۱۹۶۶ و ۱۹۷۰ در رشتهٔ ادبیات انگلیسی از دانشگاه کیمبریج دریافت کرد. در سال ۱۹۷۰، دیویس برای اقامتی دوساله به ایران، سرزمین شعر و شاعری، آمد. اما نقش زمانه دیگر بود، و او برای هشت سال در ایران رحل اقامت افکند. در این فاصله، از ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۸، معشوق دیرین، شعر کلاسیک پارسی، دگرباره طنازی‌ها آغازید، و در این اثنا معشوق دیگری، بانو افخم دربندی، نیز رخ نمود. در سال ۱۹۷۸، دیویس به همراه همسر ایرانی‌اش رخت به سرزمین مادری کشید. او در ایران افزون بر تدریس ادبیات انگلیسی در دانشگاه تهران، نزد نورمن کالدر^۱، که بعداً استاد راهنمای رسالهٔ دکترایش نیز شد، ادبیات کلاسیک پارسی می‌خواند. پس از ترک ایران، به تحصیل در مقطع دکترای ادبیات کلاسیک پارسی در دانشگاه منچستر پرداخت و در همان سال‌ها شروع به ترجمهٔ منطق الطیر عطار کرد. خوشبختانه، پس از گذشت سه دهه او هنوز، با همان شور و شوق، سرگرم ترجمهٔ شعر کلاسیک پارسی است و در این مسیر از جوانی به پیری رسیده است. اغراق نیست اگر بگوییم او بر چکادی رشک‌انگیز قامت افراشته که منتهای آمال هر مترجم ادبی است. دیرزیاد آن بزرگوار خداوند!

ترجمه‌های او به ترتیب تاریخ انتشار عبارتند از: (۱) *منطق الطیر عطار نیشابوری* (۱۹۸۴)، (۲) *داستان سیاوش* (۱۹۹۲)، (۳) *رمان دایی جان ناپلئون ایرج پزشکزاد* (۱۹۹۶)، (۴) *اسباب عاریتی: اشعار کوتاه کلاسیک پارسی* (۱۹۹۶)، (۵) *شاهنامهٔ فردوسی* (۲۰۰۶)، (۶) *ویس و رامین* فخرالدین اسعد گرگانی (۲۰۰۷)، و (۷) *صور عشق: حافظ و شاعران شیراز* (۲۰۱۲).

آراء دیویس در باب ترجمه به طور عام

افزون بر تسلط بر زبان آغاز و انجام، و اشراف بر موضوع اثر، مهم‌ترین عامل از نظر

^۱ Norman Calder

دیویس به نقل از ونتورث دیلن^۱، شاعر انگلیسی زبان سده هفدهم، این است که برای ترجمه «شاعری را برگزین آن چنان که دوست برمی‌گزینی»، زیرا ترجمه کارِ کارمندان و برای اسقاط تکلیف نیست بلکه کاری است عاشقانه:

من همیشه این توصیه [ونتورث] دیلن را در ترجمه شعر جدی گرفته‌ام. این را می‌دانم ترجمه آثار کسانی که با آنها احساس نزدیکی نمی‌کنم، یا این که حس چندانی نسبت به آنها ندارم، از دست من ساخته نیست. اول از همه باید احساس نهفته در شعر را که درمی‌یابم، دوست داشته باشم تا بتوانم ترجمه‌اش کنم. ترجمه به نوعی شبیه عشق‌بازی است. البته شما می‌توانید با کسی که دوستش ندارید عشق‌بازی کنید، اما در این صورت احتمالاً رابطه‌ای کثیف شکل خواهد گرفت که احساس لذتی هم در آن نیست. و به طور حتم خیلی دلچسب‌تر است وقت خود را صرف کسی کنید که واقعاً دوستش دارید (عابدی، ۲۰۱۳).

به باور دیویس، مترجم نباید در متن حضور آشکار و ملموسی داشته باشد، بلکه باید چیره‌دستانه و به طرز نامحسوسی رنگ‌مایه خود را به اثر بیفزاید. دیویس، به وام از شاهنامه فردوسی، از تمثیل بسیار زیبا و کهنی استفاده می‌کند. مطابق این تمثیل، مترجم آثار ادبی چون بارید خنیاگر است. زخمه مخملین نوای مترجم باید تار جان خواننده را بنوازد، اما مترجم باید خود را در لابه‌لای شاخ و برگ درخت خسروانی متن اصلی پنهان کند:

مترجم باید مانند بارید خودش را در لابه‌لای شاخ و برگ متن پنهان کند؛ اما مترجم باید در روایت‌گری، مانند بارید در رامشگری، صدای خویش را نیز به متن بیفزاید ... مترجم ایده‌آل باید چون بارید باشد؛ او باید تمام توش و توان خود را به کار بندد تا داستان‌های باستان را، که موهبت دستیابی به آنها ارزانی‌اش شده، به اخلافتش منتقل کند؛ و این کار را با تبحر و طلاقت تمام انجام دهد، اما باید لابه‌لای شاخ و برگ باغ تاریخی، که زیبایی‌اش را می‌ستاید، در گوشه‌ای پنهان بماند ... مترجم آنچه را که بدو تعلق ندارد به دیگران انتقال می‌دهد، از این رو باید در پس‌زمینه متن، در میان شاخ و برگ باغ به هنگام غروب پنهان شود، اما کار او چنان‌که می‌نماید تنها یک انتقال ساده و بی‌واسطه نیست. مترجم باید، مثل بارید، صدای خویش را نیز بدان بیفزاید، و برای نیل بدین مراد باید دست به گزینش‌های متعدد، بزرگ و کوچک، بزند، گزینش‌هایی که بر عرضه و مقبولیت اثری که بدو محول شده تأثیرگذار است (دیویس، ۱۳۹۵).

¹ Wentworth Dillon

ضرب‌المثل زن‌ستیزانه موجزی درباره ترجمه وجود دارد، که به گمانم اصل آن فرانسوی و متعلق به قرن هفده است، مطابق این زبانزد «ترجمه مثل زن است، اگر زیبا باشد وفادار نیست، و اگر وفادار باشد زیبا نیست»^۱. اما از منظر دیویس ترجمه باید هم زیبا و هم وفادار باشد. اما رعایت این دو نکته توأمان کار بسیار دشواری است، و به آسانی به دست نمی‌آید، به قول صائب تبریزی: «دامن سرو بلند آسان نمی‌آید به دست». آثار دیویس در ادوار مختلف بین وفاداری و زیبایی در نوسان بوده است. مثلاً در ترجمه منطلق‌الطیر اولین دغدغه دیویس زیبایی بود نه وفاداری:

منطق‌الطیر اولین کار ترجمه‌ام از فارسی بود، و علاقه من و طرز کار کردم روی این متن با ترجمه‌های بعدیم کمی فرق داشت. بیشتر از همه، می‌خواستم شعر خوب و روان انگلیسی بنویسم و سعی کردم به شعر و معنی عطار هم وفادار بمانم ولی این نگرانی اولم نبود... [زیرا] آن موقعی که منطق‌الطیر را ترجمه کردم جوان بودم و زیبایی را بیشتر دوست داشتم، حالا که مسن‌تر شده‌ام وفاداری را می‌خواهم! بدون شوخی، هر مترجم یک متن ادبی باید سعی کند این دو هدف — زیبایی و وفاداری — را در کارش حفظ کند و هر انتخابی بین این دو، چیز دشواری است (خزاعی فر، ۲۴).

اما در ترجمه داستان سیاوش مأخوذ از شاهنامه فردوسی و رمان دایی جان ناپلئون ایرج پزشک‌زاد اوضاع کاملاً برعکس بود: «در ترجمه داستان سیاوش و رمان آقای پزشک‌زاد اولین دقتم این بود که ترجمه‌ام وفادار به متن اصلی بماند» (خزاعی فر، ۲۴). آری، وفاداری و زیبایی دغدغه همیشگی مترجم ادبی است. دیویس به گفته فرانتس روزنزیوگ استشهاده می‌کند و چنین می‌گوید:

«ترجمه خدمت به دو ارباب است: نخستین ارباب، نویسنده بیگانه و اثرش، و دومین ارباب، خواننده آشنا و میلش برای تصاحب اثر است»، ولی چنان‌که ما از جای دیگر می‌دانیم، هیچ آدمی نمی‌تواند توأمان به دو ارباب خدمت کند^۲. ترجمه فعالیت است که همواره — بین دو زبان، دو فرهنگ، غالباً بین دو دوره، بین وفاداری و زیبایی، وساطت

^۱ یادآور این بیت حافظ است: جز این قدر نتوان گفت در جمال تو عیب / که وضع مهر و وفا نیست روی زیبا را.

^۲ اشاره دارد به کلام مسیح (انجیل متی ۶: ۲۴): «کس خدمت دو ارباب نتواند گزارد: یا از یکی بیزاری خواهد جست و دیگری را دوست خواهد داشت، یا به یکی دل خواهد بست و دیگری را خوار خواهد داشت. خدمت خداوند و مال را توأمان نتوانید گزارد» (برگرفته از عهد جدید ترجمه پیروز سیار).

می‌کند. ترجمه شاید بیش از سیاست به مصالحه وابسته است. می‌توان آن را هنر انتخاب ممکن تعریف کرد. بعد از دانستن زبان‌هایی که موضوع کار مترجم است — زبان آغاز و انجام — پیش‌نیاز اصلی مهارت، مهارت، و همیشه مهارت است — تلاش مستمر برای برآوردن خواسته‌های دو ارباب متفاوت (دیویس، ۱۹۹۶).

از خلال سخنان دیویس، در نوشتارها و گفتارهایش، می‌توان چنین دریافت که او ترجمه نسبتاً آزاد و خواننده‌محور را می‌پسندد. مترجمان محبوب او ادوارد فیتزجرالد^۱ (۱۸۰۹-۱۸۸۳) و آرتور ویلی^۲ (۱۸۸۹-۱۹۶۶)، بهترین مترجم انگلیسی ادبیات کلاسیک چینی و ژاپنی در نیمه اول قرن بیستم، هستند. جالب این که این دو مترجم نماد ترجمه (نسبتاً) آزاد در انگلستان تلقی می‌شوند. دیویس گاه و بیگاه ترجمه‌های این دو مترجم را ستوده و از شیوه آنان دفاع و حمایت کرده است. وی در حمایت از ادوارد فیتزجرالد چندین بار لب به سخن گشوده است، برای پرهیز از اطناب کلام فقط به یک مورد آن اشاره می‌کنم:

همان‌طور که گفتم، ترجمه او [ادوارد فیتزجرالد] در برخی از موارد نسبتاً آزاد است. از سوی دیگر، هیچ ترجمه‌ای از شعر فارسی به انگلیسی وجود ندارد که آنقدر به اصل آن وفادار باشد که لطافت و ظرافت شعر فارسی را به خواننده ناآشنا با آن منتقل کند. عاطفه، لحن، احساس، و فرم موجود در شعر درست و دقیق است. ترجمه او محشر است، و هر خواننده انگلیسی‌زبان علاقه‌مند به شعر فارسی عمیقاً به فیتزجرالد مدیون است. انتقاد از ترجمه او تحت عنوان بررسی‌های دقیق علمی، کمال ناسپاسی است، اول باید کاری به آن خوبی انجام بدهیم، سپس زبان به نقد او بگشاییم (اپلتن، ۲۰۱۴).

آرتور ویلی مترجم ایده‌آل، محبوب، و سرمشق اوست. آرزوی دیرینه دیویس این بوده و هست که آرتور ویلی زبان پارسی باشد. چنان‌که در جستار دیگری نشان داده‌ام وی بدین آرزو جامه کردار درپوشانده است. دیویس در باب آرتور ویلی چنین گفته است:

آرزویم این است که آرتور ویلی زبان فارسی باشم ... ترجمه او از شاهکار داستان‌نویسی کلاسیک ژاپنی، قصه گنجی، از آثار غنایی کلاسیک چینی، و تعداد زیادی از دیگر شاهکارهای ادبی این دو زبان، این آثار را در دسترس مخاطبان علاقه‌مند انگلیسی قرار داد، و فوراً راه را برای حضور ادبی آنان در مغرب‌زمین هموار کرد. با این همه، بعدها

¹ Edward Fitzgerald

² Arthur Waley

بعضی از محققان بر او ایراد گرفتند، زیرا به گمان آنان ترجمه‌های ویلی بیش از اندازه مطابق ذوق و پسند غربیان بوده است. اما آثار او مشتاقان و خوانندگان بسیار زیادی یافت، و بی‌گمان تجر و تسلط او بر دقایق زبان انگلیسی نقش چشمگیری در موفقیت او داشت (اپلتن، ۲۰۱۴).

افزون بر همه اینها، ترجمه از منظر دیویس نوعی مبارزه فرهنگی نیز هست. به مدد ترجمه می‌توان میان ملت‌ها پل زد و سوء تفاهم‌ها را رفع کرد، به‌راستی هدفی بهتر از این:

«متأسفانه آنقدر سوء تفاهم و توهین و نفرت بین تمدن‌های مختلف دنیا وجود دارد که حس می‌کنم مجبورم به این ترتیب با این عقیده‌های منفی مبارزه کنم و ترجمه برای من یک نوع مبارزه فرهنگی است و اگر بتوانم با این ترجمه‌هایم چند تا دانشجو یا آدم‌های معمولی غرب را به فرهنگ و تمدن پرارزش ایران جلب کنم خیلی خوشحال و راضی می‌شوم» (دهباشی، ۱۵۶).

دیویس در گفت‌وگو با تامارا ابراهیم‌پور در پاسخ به پرسش: «تا آنجا که می‌دانم، تنها اثر معاصر ادبیات فارسی که ترجمه کرده‌اید *دایی جان ناپلئون* نوشته ایرج پزشک‌زاد است، چرا مشخصاً این کتاب را برای ترجمه انتخاب کردید؟»، مجدداً بر مبارزه فرهنگی تأکید می‌کند و چنین می‌گوید: «شاید دلیل اصلی آن بود که می‌خواستم به مردم کشورهای غربی که (به‌خاطر سیاست‌های بین‌المللی که همه از آن آگاهیم) نگرش منفی و متعصبانه‌ای به ایران دارند، نشان دهم که فرهنگ ایرانی چون دیگر فرهنگ‌های جهان پیچیده، طناز، جذاب و تأثیرگذار است، و خُب رمان پزشک‌زاد به‌وفور چنین می‌کرد» (ابراهیم‌پور، ۲۰۱۳).

خالی از فایده نیست که به نظر دیویس درباره ترجمه آثار تحقیقی، یعنی کتاب‌هایی که درباره آثار ادبی نوشته می‌شوند، نیز اشاره‌ای بکنم. از منظر دیویس این ترجمه‌ها نیز دشوار، طاقت‌فرسا و زمان‌بر هستند اما مترجم چندان که باید قدر نمی‌بیند. وی در یادداشتی که بر ترجمه فارسی حماسه و *نافرمانی* (به‌قلم سهراب طاوسی) نوشته در فراز پایانی چنین آورده:

از آنجا که خودم کتاب‌های چندی ترجمه کرده‌ام به خوبی آگاهم که ترجمه کاری است بس دشوار، طاقت‌فرسا، و زمان‌بر. ترجمه خود ادبیات، با همه دشواری‌هایش، در پایان لذت و شغف خاصی دارد اما ترجمه نقد ادبی، یعنی نوشته‌ای درباره ادبیات و نه خود آن، خوب می‌دانم صعب‌کاری است و من تنها می‌توانم مراتب قدردانی عمیق خود را برای انجام‌دادن این کار بسیار دشوار و زمان‌بر نثار سهراب طاوسی کنم. امیدوارم

خوانندگان این ترجمه نیز مرا در قدردانی از مترجم خستگی‌ناپذیر حماسه و نافرمانی همراهی کنند (دیویس، ۱۳۹۶).

آراء دیویس در باب ترجمه به طور خاص (ترجمه شعر کلاسیک پارسی)

در این بخش به بررسی آراء دیویس در سه بخش می‌پردازم: الف. ترجمه اشعار روایی (ب. م. مثنوی‌ها و منظومه‌ها)؛ ب. ترجمه اشعار کوتاه فارسی (ب. م. مفردات، رباعی‌ها، دوبیتی‌ها، و بعضاً قطعات کوتاه)؛ و ج. ترجمه اشعار غنایی (ب. م. غزل و مرثیه). به نظر دیویس، مترجم ادبی همیشه با دو مشکل آشنا روبه‌روست، که برای راحتی کار می‌توان این مشکلات را — که طبیعتاً در اغلب موارد با هم تداخل دارند — به ترتیب به زبان‌شناختی و فرهنگی تقسیم کرد. درست است که معادل‌های دقیق بین دو زبان وجود ندارد؛ و ترجمه اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها دشوار و مشکل‌آفرین است، و ترجمه تحت‌اللفظی غالباً مفهوم موردنظر را تمام و کمال منتقل نمی‌کند، اما با این همه مشکلات زبان‌شناختی را آسان‌تر می‌توان قاعده‌مند کرد. مشکل فرهنگی، همان معضل مشهود دیگری است که در بطن قسمت‌هایی از متن وجود دارد که برای مخاطب زبان مبدأ واجد طنین فرهنگی آشکاری است، حال آن‌که برای جامعه زبانی مقصد دارای تأثیر بسیار ناچیز یا اساساً فاقد تأثیر است. بی‌گمان مشکلات فرهنگی می‌تواند دست‌وپاگیر باشد و راه‌حل ثابتی برای آنها وجود ندارد.

الف) ترجمه اشعار روایی (ب. م. مثنوی‌ها و منظومه‌ها)

به گفته دیویس، در ترجمه یک منظومه پارسی به انگلیسی، مترجم می‌تواند یکی از دو قالب عروضی شعر سپید (شعر آهنگین اما بدون قافیه) یا مثنوی^۱ (بیت حماسی)، دو قالب سنتی منظومه‌سرایی به انگلیسی، را برگزیند. تاکنون دیویس پنج فقره از مثنوی‌های گرانسنگ پارسی را بدین شکل، البته با اندک تفاوت‌هایی، به جامعه انگلیسی در آورده است: *منطق الطیر* عطار نیشابوری، *داستان سیاوش* برگرفته از *شاهنامه*، ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی، *شاهنامه ابوالقاسم فردوسی*، و *موش و گربه عبید زاکانی*. (۱) در ترجمه *منطق الطیر* عطار، دیویس قالب مثنوی انگلیسی را برگزید زیرا که شباهت زیادی به قالب مثنوی فارسی دارد، به علاوه در این قالب مانند مثنوی فارسی هر دو مصرع مقفی هستند؛ (۲) دیویس *داستان سیاوش* را به شعر سپید (شعر آهنگین اما بدون قافیه) ترجمه کرد؛ (۳) از آنجا که ویس و رامین فخرالدین گرگانی همچون دیگر منظومه‌های فارسی در قالب مثنوی است، ابیات آن

¹ heroic couplet

تقریباً شبیه بیت پنج ضربی^۱ انگلیسی است که «بیت حماسی» نامیده می‌شود، و چون که در ادبیات انگلیسی از قرون وسطا به بعد بیت پنج ضربی ابزاری برای سرایش شعر روایی بوده، و این قالب نزدیک‌ترین قالب انگلیسی به شعر گرگانی است، دیویس برای این ترجمه از آن بهره برده است؛ ۴) با این که طبع دیویس همواره خواهان ترجمه شعر به نظم بوده، و به گمان او برای انتقال ظرائف صوری متن اصلی باید قالب نظم را برگزید، اما وی برای ترجمه شاهنامه حکیم توس آمیزه‌ای از نظم و نثر را برگزید؛ ۵) دیویس برای ترجمه موش و گریه عبید زاکانی قالب مناسب مثنوی، و زیرژانر حماسه هزل آمیز / بدلی^۲ را برگزید؛ که الگویی آشنا و مقبول طبع خواننده انگلیسی است.

ب) ترجمه اشعار کوتاه فارسی (ب. م. مفردات، رباعی‌ها، دوبیتی‌ها، و بعضاً قطعات کوتاه) در این زمینه دیویس اثری با عنوان *اسباب عاریتی: اشعار کوتاه کلاسیک پارسی (۱۹۹۶)* را در کارنامه ارجمند خود دارد. در واقع، این اثر جنگ متنوعی است شامل ترجمه گزیده اشعار کوتاه مانند رباعی، دوبیتی و قطعاتی موجز از قرون آغازین شعر کلاسیک پارسی (از شاعران معروف و خامل الذکر) که طی پنج شش سال با تأمل و تأمل بسیار به سامان رسیده است. دیویس این اشعار را در قالب شعر عروضی ترجمه کرده، که از قضا بسیار هم مورد پسند خاطر خوانندگان انگلیسی واقع شده است. به اعتقاد دیویس، ترجمه این دست از اشعار، به دلایل متعددی، بسیار دشوار است و ندرتاً توفیق، رفیق راه مترجم می‌شود. گفتنی است که دیویس در باب مشکلات ترجمه این دست اشعار به انگلیسی جستاری سخت خواندنی نوشته است و چند نمونه عملی آورده که بسیار راهگشاست:

در اشعار کوتاه رویه کاملاً متفاوت است؛ مترجم فقط هنگامی از خواندن شعر بازمی‌ماند که تصور می‌کند توان برگردان آن را به انگلیسی دارد. ترجمه بسیاری از آنها به انگلیسی ناممکن یا به نحوی است که نکته اصلی شعر دچار ابهام می‌شود، یا تغییر می‌کند، و یا به طور غیرمستقیم عرضه می‌شود. مثلاً به احتمال زیاد نمی‌توان تأثیر دقیق ابهام را از زبان آغاز به زبان انجام بازآفرینی کرد، مانند تمهیدات آوایی که در زبان‌های مختلف به ندرت با یکدیگر مطابقت دارند (دیویس، ۱۹۹۶).

ج) ترجمه اشعار غنایی (ب. م. غزل، قصیده، و مرثیه)

¹ Iambic pentameter

² mock-epic

ترجمه اشعار غنایی پارسی، به دلایل فرهنگی و ادبی، به دیگر زبان‌ها دشوار است. ناگفته نماند که این دشواری از شاعری به شاعر دیگر متفاوت است. به بیان دیگر، این دشواری مراتبی دارد. فی‌المثل ترجمه غزلیات حافظ دشوارترین است. در زمینه ترجمه آثار غنایی دیویس اثر ارزشمندی با عنوان *صور عشق؛ حافظ، و شاعران شیراز (۲۰۱۳)* را به جامعه انگلیسی‌زبان پیشکش کرده است. این اثر مشتمل بر ترجمه گزیده‌هایی از اشعار سه تن از شاعران دربار آل اینجو یعنی حافظ، جهان‌ملک خاتون، و عبید زاکانی است. بی‌گمان، ترجمه شعر جهان‌ملک و عبید زاکانی نسبت به غزلیات حافظ به مراتب آسان‌تر است. به‌هرحال:

ترجمه اشعار غنایی در سنجه با ترجمه اشعار روایی (منظومه‌ها، مثنوی‌ها، و بعضاً قطعات بلند) یا اشعار کوتاه (مفرد، رباعی، دوبیتی، و قطعه کوتاه) مشکلات خاص خود را دارد. در هردو قالب مضامین جهان‌شمول پذیرفتنی‌ای وجود دارد که باید در آن به دیده عنایت نگریست و به برگردان آن اهتمام ورزید. در شعر روایی داستانی و در شعر کوتاه نکته ظریفی هست، که به‌اختصار در باب طبیعت انسانی بیان می‌شود. در شعر غنایی، در مقام مقایسه، مضمون پذیرفتنی عملی بسیار اندک است. گستره موضوعی اشعار غنایی محدود است. تا آنجا که به مضمون ارتباط دارد، معمولاً چگونگی عرضه‌داشت آن مهم‌تر است تا خود مضمون. اما موضوع واقعی یک قطعه شعر غنایی، برخلاف شعر روایی که شخصیت‌ها و حوادثی دارد، غالباً امری درونی، و تا حد زیادی درک‌ناشدنی است، و به زحمت می‌توان آن را بیان کرد؛ شعر غنایی با عاطفه سروکار دارد نه با واقعیت. مترجم باید بکوشد سبک و عاطفه آن را برگردان کند. اگر، هرازگاهی، عاطفه و قالب شعر روایی از دست مترجم بگریزد، او دست‌کم داستانی دارد که بدان تکیه کند؛ اما اگر عاطفه و قالب شعر غنایی را از دست دهد، عملاً چیزی در اختیار ندارد و تهی‌دست است (دیویس، ۲۰۱۲).

سخن فرجامین

از آنجا که سالیان سال است که ترجمه شغل شاغل دیویس است آراء او در باب ترجمه به‌طور عام تأمل‌انگیز و درس‌آموز است، زیرا این عقاید برگرفته از تجربه‌های عملی اوست. دیگر این‌که، آراء او در باب ترجمه اشعار کلاسیک پارسی برای مترجمان آتی کارگاه عملی تواند بود که می‌خواهند در این راه دشوارگذار قدم بگذارند، زیرا این دو فرهنگ و

زبان را نیک می‌شناسد. بر اینها باید هنر شاعری دیویس را نیز افزود، که به ما یادآور می‌شود برای ترجمه «سر سوزن ذوقی» نیز لازم است.

منابع

- ابراهیم پور، تامارا. (۲۰۱۳). گفتگو با دیک دیویس. *رادیو فردا*.
خزاعی فر، علی. (۱۳۷۶). مصاحبه با دیک دیویس. مترجم، س. ش. ۶، ص. ۲۳ و ۲۴، صص. ۲۱-۲۹.
دیویس، دیک. (۱۳۹۱). در باب ترجمه‌ناپذیری شعر حافظ. ترجمه مصطفی حسینی و بهنام میرزابابازاده، *ادبیات تطبیقی* (فرهنگستان زبان و ادب فارسی)، دوره سوم، شماره اول، صص. ۶۲-۷۵.
دیویس، دیک. (۱۳۹۵). رامشگری در باغ. ترجمه مصطفی حسینی. مترجم، س. ش. ۲۵، ص. ۵۹، صص. ۳۱-۴۳.
دیویس، دیک. (۱۳۹۶). *حماسه و نافرمانی*. ترجمه سهراب طاوسی، تهران: انتشارات ققنوس.
دهباشی، علی. (۱۳۷۴). گفتگو با دیک دیویس. کلک، س. ۶، شماره ۶۷، صص. ۱۴۸-۱۵۶.
عابدی، احسان. (۲۰۱۳). گفتگو با دیک دیویس. *رادیو فردا*.
Appleton, Brian. (2014). An Interview with Dick Davis: Professor and Translator. *Persian Heritage*, No. 74, pp. 29-32.
Appleton, Brian. (2014). An Interview with Dick Davis: Professor and Translator. *Persian Heritage*, No. 75, pp. 28-30.
Davis, Dick. (2008). *Vis & Ramin by Fakhreddin Gorgani; translated from the Persian with an introduction and notes by Dick Davis*, Mage Publishers.
Davis, Dick. (1996). Mrs. Carter's Pudding, or Real English Toads in Imaginary Persian Gardens: On Translating Persian Poetry. *Translation Review*, 50:1, 31-36.
Davis, Dick. (2012). *Faces of Love: Hafez and the Poets of Shiraz*, Penguin Classics Deluxe Edition.
